

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال دوازدهم - شماره سوم - شماره پیاپی ۳۷ - پاییز ۱۴۰۱

جنبه‌های اندرزی مَثَل‌های لکی شهرستان دلفان (ص ۱-۳۱)

DOI: 20.1001.1.2345217.1401.12.3.1.5

فرشاد اسکندری شرفی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۵

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

مَثَل‌ها از شاخص‌ترین گونه‌های ادب عامه و عصاره فکری و فرهنگی جوامع بشری هستند که همواره گستره پُرواک باورها، اندیشه‌ها، احساسات، آلام، آرزوها، آرمان‌ها و آداب و رسوم اقوام گوناگون بوده‌اند. مَثَل‌ها ویژگی‌های متعدد دارند که از مهم‌ترین آن‌ها، جنبه اندرزی است. لک‌ها از اقوام اصیل و با فرهنگ ایرانی به شمار می‌آیند که بیشتر در مناطقی از غرب و جنوب غرب کشور سکونت دارند. این گروه ایرانی به زبان لکی سخن می‌گویند و از ادب شفاهی غنی، خاصه در بخش مَثَل‌ها، برخوردارند. در این پژوهش که روشی توصیفی-تحلیلی دارد و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و داده‌های میدانی صورت گرفته است، جایگاه اندرز و نیز مهم‌ترین مقوله‌های آن در مَثَل‌های مردم لک‌زبان شهرستان دلفان، بررسی و تحلیل شده است. دستاورد پژوهش دلالت بر بسیاری و گوناگونی مفاهیم اندرزی در محتوا و درون‌مایه مَثَل‌ها دارد که خود نشانی از اندرزگرایی و پندآموزی در زندگی قوم لک است. تنوع موضوعی اندرز و تعلیم در مَثَل‌های لکی مشتمل بر ده مقوله مهم در حوزه‌های گوناگون زندگی است که عبارتند از: فضیلت‌های اخلاقی و سفارش به آن‌ها، نهی از رذیلت‌های اخلاقی، آموزه‌هایی درباره تدبیر امور، مسئولیت‌ها و مشکلات، آموزه‌هایی درباره تربیت فرزند، آموزه‌هایی درباره رفت‌وآمدها، روابط و تعاملات اجتماعی، آموزه‌هایی درباره روزی و معیشت، آموزه‌هایی درباره زبان و سخن، آموزه‌هایی درباره شراکت و مسائل اقتصادی، آموزه‌هایی درباره کار، کوشش و اغتنام فرصت و آموزه‌هایی درباره همنشینی، دوستی و دشمنی. در این جستار، ۵۰ مَثَل لکی مرتبط با این مقوله‌ها انتخاب، بررسی و تحلیل شده است.

کلمات کلیدی: ادبیات شفاهی، مَثَل، اندرز، قوم لک، زبان لکی.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

۱. مقدمه

مثلاً، سخن کوتاه، رسا و اغلب آهنگینی است که به دنبال رویدادی در زمان گذشته، برای بیان تجربه یا اندیشه‌ای عمیق، از زبان گوینده‌ای شنیده شده و از آن پس به صورت استعاره تمثیلیه برای بیان حجت یا به کارگیری اندرز، اغلب بدون تغییر لفظی شهرت یافته است (نک: رحماندوست، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳ و پارسا، ۱۳۹۴: ۱۳). مثلاً از شاخه‌های بسیار مهم فرهنگ و ادب عامه به شمار می‌آیند و سند معتبری برای شناخت فرهنگ ملت‌ها و اقوام در دوره‌های پیشین است؛ زیرا در آن‌ها افکار، عقاید، شیوه تفکر، اخلاق، صفات، روحیات، حکمت عامیانه و ... ملت‌ها و اقوام، در گذشته، به خوبی انعکاس یافته است (نک: شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۸). کاربرد مثل در کنار این که زینت‌بخش و طراوت‌دهنده کلام گوینده است، تقویت‌کننده استدلال او نیز می‌باشد و بر تأثیر سخنش می‌افزاید. مثلاً در گذشته با توجه به همین ویژگی، به عنوان حجت و برهان به کار می‌رفته و ادعاها و دعوای عامه مردم را حل و فصل و به عنوان قانون نانوشته‌ای که حاصل تجربه نسل‌هاست، عمل می‌کرده است (نک: انوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۱؛ شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۸).

مردمان ایرانی از دیرباز در مثل‌آوری شهره بوده‌اند و مثل در ایران سابقه‌ای کهن دارد. فراوانی متون اندرزی و اندرزنامه‌های پیش از اسلام، گویای وجود جملات و زبانزدهای مشهور است (نک: ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۵۷). از لحاظ بهره‌مندی از امثال و حکم، فرهنگ ایران، غنی و پرمایه است و این مسئله علاوه بر این که فکر موشکاف و باریک‌بین و طبع بذله‌گو و نکته‌سنج ایرانی را نشان می‌دهد، بیانگر اوج ایمان و اخلاق و معرفت و معنویت در نزد مردمان ایرانی است که دقیق‌ترین پیام‌های تعلیمی و تربیتی و جدی‌ترین رهنمودهای زندگی را در قالب شیرین‌ترین و لطیف‌ترین عبارات ریخته‌اند تا بیشترین تأثیر را بر ذهن و اندیشه مخاطب داشته باشد (نک: آرن‌پور، ۱۳۸۷، ج ۳: ۴۵۱؛ حیدری ابهری، ۱۳۹۰: ۷).

۱-۱. بیان مسئله

مثل در فرهنگ و ادب ایرانی جایگاهی ویژه دارد. قوم لک نیز، از اقوام ایرانی است که فرهنگ و ادب شفاهی پُرباری، به‌ویژه در حوزه مثل‌ها دارد. با توجه به این که در آمیختگی محتوای مثل با پند و اندرز، جزء ذاتی و جدایی‌ناپذیر آن است و کمتر مثلی یافت می‌شود که نشانه‌هایی از این مشخصه در آن نباشد؛ بنابراین کثرت مثل‌های یک قوم یا ملت و نیز توجه بسیار مردم آن قوم یا ملت به مثل، به نوعی نشانگر اعتبار بالای مقوله‌های اندرزی در میان آنان است. بدیهی است که فراوانی مثل‌های زبان لکی و کاربرد بسیار مثل‌ها در گفت‌وگوهای روزمره لک‌زبانان، دلیلی روشن بر این مهم می‌تواند باشد که

مردمان لک، ارزش ویژه‌ای برای مسائل تعلیمی قائل هستند. پژوهش حاضر، سعی دارد با کنکاش و تحلیل محتوای مثل‌های زبان لکی، به اثبات این موضوع بپردازد.

۲-۱. شیوه و پرسش‌های پژوهش

این پژوهش روشی توصیفی-تحلیلی دارد و مطالب آن به شیوه کتابخانه‌ای و داده‌های میدانی گرد آمده است. داده‌های میدانی شامل مثل‌های زبان لکی است. این مثل‌ها در حوزه جغرافیایی شهرستان دلفان گردآوری شده است که در شمال غرب استان لرستان قرار دارد و تمام ساکنان آن لک‌زبان هستند. برای هر کدام از مثل‌هایی که در متن مقاله آمده، نویسه لکی و آوانویسی لاتین و نیز ترجمه فارسی ارائه شده است. مهم‌ترین پرسش‌هایی که این پژوهش به دنبال پاسخگویی بدان‌هاست، عبارتند از:

۱. شاخصه اندرز، تا چه حدی در امثال زبان لکی نمود دارد؟
۲. مهم‌ترین مقوله‌های اندرزی امثال زبان لکی کدام است؟
۳. انعکاس آموزه‌های اندرزی در امثال لکی، نشانگر چیست؟

۳-۱. اهداف و ضرورت‌های پژوهش

بخش گسترده‌ای از میراث فرهنگی هر قوم در قالب مؤلفه‌های فرهنگ و ادب عامه آن قوم، از جمله مثل‌ها، نمود می‌یابد. مبانی و مفاهیم اندرزی و تعلیمی که در فرهنگ ملت‌ها انعکاس دارد، معیاری مناسب برای سنجش ارزش و اعتبار میراث فرهنگی مردمان سرزمین‌های گوناگون است؛ بدین صورت که هر اندازه در فرهنگ سرزمینی به مسائل اندرزی و تعلیمی، توجه بیشتری شده باشد، بیانگر بهره‌مندی مردم آن سرزمین از فرهنگی ژرف‌تر، غنی‌تر و اصیل‌تر است. در این چارچوب می‌توان از مثل‌ها کمک گرفت و از آن‌ها به عنوان ابزاری کارآمد برای تشخیص میزان پابندی یک ملت به اندرز و تعلیم و در نتیجه تعیین میزان اصالت فرهنگ آن مردم، استفاده کرد. این پژوهش که به بررسی موضوعات اندرزی و تعلیمی در مثل‌های قوم لک، به عنوان یکی از اقوام فرهنگ‌مند و فرهنگ‌مدار ایرانی می‌پردازد، از آن جهت اهمیت و ضرورت دارد که به خوبی غنا و ارج فرهنگی این قوم را خواهد سنجد و بخشی از آن را معرفی خواهد کرد. ضرورت و اهمیت دیگر پژوهش حاضر این است که زمینه‌های تحقیقی در فرهنگ عامه قوم لک را گسترش داده، منجر به انجام پژوهش‌های بیشتر در آن خواهد شد.

۴-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که تاکنون مثل‌های زبان لکی را از جنبه‌های گوناگون کاویده‌اند، به شرح ذیل است:

۱. خسروی و همکاران (۱۳۹۶)؛ به بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های عربی و لکی پرداخته‌اند و پس از مشاهده تشابهات میان مثل‌های این دو زبان، به این نتیجه رسیده‌اند که زبان لکی به‌عنوان یکی از زبان‌های ایرانی که عمدتاً در غرب کشور بدان تکلم می‌شود، در گذر تاریخ از تعامل فرهنگی و تأثیر و تأثر با زبان اعراب برخوردار بوده است.

۲. اسکندری شرفی و همکاران (۱۳۹۹)؛ پنجاه مثل زبان لکی و فارسی را با هم مقایسه کرده‌اند. دستاورد پژوهش این پژوهشگران نشان می‌دهد که مفهوم و کاربرد هر کدام از پنجاه مثل لکی، با مفهوم و کاربرد مثل فارسی مشابه خود، همسان است و تنها تفاوت مثل‌ها مربوط به ساختار آن‌هاست که گاه اندک و قابل اغماض، و گاه تا حد کل ساختار دو مثل پیش می‌رود و ناشی از تفاوت‌های آوایی، لغوی و نحوی دو زبان، تفاوت‌های اقلیمی و جغرافیایی دو قوم و نوع نگاه آن‌ها به عناصر محیط پیرامون خود و بازتاب این عناصر در ادبیات شفاهی خویش است. حجم بالای اشتراکات مثل‌های دو زبان، گواه این امر است که میان زبان لکی و فارسی، به‌عنوان دو زبان ریشه‌دار ایرانی، پیوندهای عمیق و ناگسستگی زبانی، ادبی و فکری و فرهنگی فراوان وجود دارد که از خاستگاه مشترک و داد و ستد دیرینه و دائمی دو زبان نشأت گرفته و نیز بیانگر تفاهم و تبادل بالای فکری و فرهنگی گویشوران دو زبان و بهره‌مندی آن‌ها از آبخور اندیشه‌های ایرانی است.

۳. کریمی و همکاران (۱۳۹۹)؛ بازنمایی هویت زن در ضرب‌المثل‌های لکی را مورد پژوهش قرار داده‌اند. نتیجه حاصل از پژوهش آنان حاکی از این است که اگر چه در ضرب‌المثل‌های زبان لکی، گاهی ویژگی‌های مثبتی برای زنان به زبان آمده و هویتی سراسر منفی برای جنس مؤنث تصویر نشده است؛ اما در نهایت، در جهان‌گفتمان و زبانی این ضرب‌المثل‌ها، از جهات مختلف برتری با مردان است و زنان، تنها با بودن در کنار مردان اهمیت می‌یابند.

بنابراین هیچ پژوهشی مثل‌های زبان لکی را از نظر ارتباط با اندرز و تعلیم، بررسی نکرده و پژوهش حاضر، بی‌سابقه و نو است.

۵-۱. قوم لک و زبان لکی

زبان لکی از گروه غربی شمالی زبان‌های ایرانی است که بالغ بر چند صد هزار نفر بدان تکلم می‌کنند و عمده گویشوران آن ساکن استان‌های لرستان، کرمانشاه، ایلام و همدان هستند (نک: دبیرمقدم، ۱۳۹۲، ج ۲:

۸۶۲ و ۸۹۶؛ رضایی نورآبادی، ۱۳۹۸: ۴۷-۵۰). در استان‌های دیگری از کشور همچون فارس، کرمان، تهران، قم، خراسان، مازندران، قزوین و غیره و حتی برخی کشورها نظیر عراق و ترکیه مردمانی از قوم لک سکونت دارند که ریشه این مسئله به مهاجرت یا تبعید در دوره حکومت‌های گذشته، برمی‌گردد (نک: شهبواری، ۱۳۹۴: ۵؛ غلامی، ۱۳۹۵: ج ۱: ۵؛ عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۷-۱۸). زبان لکی که عامل اصلی پیوند فرهنگی لک‌های مناطق گوناگون با همدیگر است، با زبان‌های ایرانی پیش از اسلام، هم‌ریشگی و قرابت دارد و امروزه بسیاری از واژگان این زبان‌ها، بی‌تغییر یا همراه با تغییراتی، در زبان لکی باقی مانده و به حیات خود ادامه می‌دهند (نک: راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۵؛ عالی‌پور، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۹؛ ایزدپناه، ۱۳۹۱: ۲۱). ادبیات شفاهی قوم لک و زبان لکی نیز بسیار غنی و قابل ملاحظه است. در ادب شفاهی لکی، تک‌بیت‌های زیبا و بی‌شماری وجود که از آن‌ها در مراسم‌ها و موقعیت‌های گوناگون چون سور و سوگ، هنگام کار و کوشش، فال چل‌سرو و غیره استفاده می‌شود (نک: شهبواری، ۱۳۹۴: ۷؛ عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۵). لالایی‌ها، چیستان‌ها، مثل‌ها، قصه‌ها و غیره از دیگر جلوه‌های ادب شفاهی قوم لک است که هر کدام از آن‌ها ذخیره فرهنگی کم‌نظیری به شمار می‌آید و درخور پژوهش‌های متعدد است (نک: نجف‌زاده قبادی، ۱۳۹۱: ۱۶). در این میان مثل‌های زبان لکی و تعدد آن‌ها اهمیتی خاص دارد؛ زیرا از سویی بیانگر غنا و ژرفا و دیرینگی زبان لکی است و از سویی دیگر معیار خوبی برای شناخت وجوه گوناگون زندگی قوم لک، به‌خصوص دیدگاه آنان نسبت به اندرز، تعلیم و تربیت و ارج و اعتبار و جایگاه آن‌ها، در زندگی این قوم است.

۲. بحث و بررسی

پس از بررسی مشخص شد که بسیاری از مثل‌های لکی بر مبنای اندرز و تعلیم استوار است. این موضوعات و مفاهیم اندرزی و تعلیمی، از نظر ارتباط با حوزه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی انسان و پوشش این حوزه‌ها، تحت عنوان ده مقوله و دسته کلی و مهم‌تر، قابل تبیین و تحلیل است که برای این کار، در مجموع، ۵۰ مثل لکی، به اقتضای حجم جستار، انتخاب و بررسی شده است. در گزینش مثل‌های لکی برای هر کدام از مقوله‌های ده‌گانه، سعی شده است تا حد امکان مثل‌هایی که صبغه بومی بیشتری دارند، انتخاب شود. لازم به ذکر است در موارد متعددی برای یک موضوع اندرزی و تعلیمی، چند مثل لکی وجود دارد. در چنین مواردی از بین مثل‌های هم مفهوم، یک مورد انتخاب و در ذیل موضوع اندرزی و تعلیمی مربوطه ذکر شده است. این کار موجب پرهیز از تکرار مطالب و افزایش حجم مقاله، و نیز ذکر مطالب اندرزی و تعلیمی و مثل‌های بیشتر خواهد شد. در این گزینش نیز، معیار، جنبه محلی مثل‌ها بوده است.

همچنین از آنجایی که ماندگاری بسیاری از مثل‌ها، علاوه بر درون‌مایهٔ تعلیمی آن‌ها، به جنبه‌های زیبایی‌شناسانه و دیگر ویژگی‌هایشان وابسته است؛ برخورداری امثال تعلیمی از ظرایف هنری و ادبی، جذابیت آن‌ها را دوچندان نموده و بر اثربخشی اندرزیشان می‌افزاید. به همین سبب، در این پژوهش، در کنار تحلیل محتوای اندرزی مثل‌ها، به شرح زیبایی‌شناسانهٔ برخی از آن‌ها که به‌نوعی در پیوند با ابعاد تعلیمی مثل‌هاست نیز پرداخته شده است.

۱-۲. فضایل اخلاقی و سفارش به آن‌ها

«اخلاق»، جمع «خُلُق»، در معنی سجایا و صفات درونی و یا ویژگی‌های پایدار نفس انسان است (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۳). بنابراین اخلاق، به مجموعهٔ صفات روحی و باطنی انسان اطلاق می‌شود که در نفس رسوخ داشته باشند و موجب شوند که افعال و اعمال متناسب با آن‌ها، بدون نیاز به تفکر و محاسبه از انسان صادر شود (نک: مروتی، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۷). به صفات ثابت درونی که اعمال و رفتار نیک از آن‌ها نشأت می‌گیرد، «فضیلت»؛ و به صفاتی که زمینه‌ساز شکل‌گیری اعمال و افعال بد هستند، «رذیلت» گفته می‌شود (نک: فتحعلی‌خانی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۶).

فضیلت‌ها اهمیت و نقش سازنده‌ای در کمال اخلاق و زندگی آدمی دارند و در مثل‌های لکی به آن‌ها سفارش بسیار شده است. امانتداری، راستگویی، شکرگزاری، صبر، عهد و پیمان، مهمان‌نوازی، نیکی کردن و غیره نمونه‌هایی از فضایل اخلاقی توصیه‌شده در مثل‌های لکی می‌باشد.

۱-۲-۱. سفارش به امانتداری

دَس، دَسَه مَشَناسی، سیلی، چَناوَه.

das, dasa mašnāsē, sīlī, čenāwa.

برگردان: دست، دست را می‌شناسد، سیلی، چانه را.

توصیهٔ اخلاقی مثل، دقت در امانتداری است و این که انسان باید امانت را صرفاً به صاحبش تحویل دهد. این مثل معمولاً در پاسخ به شخصی استفاده می‌شود که می‌خواهد امانتی را که دیگری نزد انسان گذاشته است، از وی بازپس گیرد. پارهٔ دوم این مثل حاوی اندرز دیگری است که بر طبق آن رفتار انسان با دیگران، واکنشی متقابل و مشابه رفتار خود او خواهد داشت؛ به عبارت دیگر و در معنایی جزئی‌تر، اگر انسان به دیگری آسیبی وارد سازد، باید منتظر آسیب دیدن از جانب او باشد. ضمن این که این بخش از مثل، در اثبات و تأثیرگذاری پارهٔ نخست مثل، بسیار مؤثر است. بر این اساس همان‌گونه که شخص سیلی‌خورده که به فکر انتقام است و تنها به سیلی‌نواختن بر چانهٔ فرد ضارب می‌اندیشد نه

غیر، شخص امانتدار نیز که امانتی را از دست دیگری گرفته است، می‌بایست آن را فقط به دست خود او تحویل دهد.

۲-۱-۲. سفارش به راستگویی

راسی! لو خودارا هتیییه.

řāsī ē lo xwedārā hatēya.

برگردان: راستی از جانب خدا آمده است.

راستی در ایران باستان جایگاه ارزشمند و قداست‌آمیزی داشته است تا حدی که ایرانیان معتقد بوده‌اند انسان فقط به وسیلهٔ راستی می‌تواند شبیه خدا شود و مغان، خدای خود را روح راستی می‌دانسته‌اند (نک: ایرانی، ۱۳۳۴: ۸۳). در این مثل لکی که به نظر می‌رسد ریشه در همین عقاید ایرانیان باستان دارد نیز راستی، خصلتی مقدس معرفی شده تا مخاطب به تحصیل و کاربست آن در زندگی ترغیب شود.

۲-۱-۳. سفارش به شکرگزاری

خودایا شوکرِمه خَزووت، کرِمِت هو هر پایون نِری!

xwedāyā šwekerma xazōwet, keramet ho har pāyon nērē!

برگردان: خدایا [تو را به خاطر] بلاهایت شکر می‌کنم، [و گرنه] کرمت که هیچگاه پایان ندارد [و من از شکر آن ناتوانم]!

مفهوم مثل نموداری از فضیلت شکرگزاری از معبود، همراه با دو نکتهٔ اخلاقی در آداب شکر است. نخست شکرگزاری بر بلاها و گرفتاری‌هایی که از جانب خداوند به انسان می‌رسد که آن‌ها نیز بر اساس حکمت الهی و هم‌پایهٔ نعمت و شایستهٔ شکر است؛ و دوم اعتراف به ناتوانی انسان در شکرگزاری همهٔ نعمت‌های الهی.

۲-۱-۴. سفارش به صبر

سال کومیاپنه، موون کومیاپنه، روژ ایژ بکوم!

sāl komēāyna, moñ komēāyna, rūž iž bekom!

برگردان: سال، صبر کرده‌ای، ماه صبر کرده‌ای، روز هم صبر کن!

صبر از آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی مهم و کاربردی در زندگی است که بخش قابل توجهی از موفقیت و خوشبختی هر انسان، منوط به آن است. کاربرد این مثل در شرایط بسیار دشوار و تنگناهایی است که آستانهٔ تاب و تحمل شخص به غایت خود رسیده و ناامیدی از گشایش در کار، بر او مستولی شده

است؛ بنابراین در این مثل، انسان به صبر و شکیبایی هر چه بیشتر و استمرار و پایداری در آن، تا سر حد دستیابی به خواسته و مقصود خود، ارشاد، ترغیب و تشویق گشته است.

۵-۱-۲. سفارش به عهد و پیمان

قُول و قورون یکی که.

qöl o qweron yakē ka.

برگردان: قول [دادن] و [سوگند به] قرآن یکی است.

از آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی مهم و مورد تأکید در میان ایرانیان باستان، لزوم پایبندی بر عهد و پیمان و پرهیز از پیمان‌شکنی بوده است (نک: ایرانی، ۱۳۳۴: ۸۲-۸۵). این میراث ارزشمند ایرانیان، در میان لک‌زبانان نیز، از اهمیت و ارزش والایی برخوردار بوده و هست و این مثل گواه خوبی بر این مدعاست. در این مثل قولی که انسان به دیگران می‌دهد، حتی اگر شفاهی و لفظی هم باشد، هم‌پایه سوگندی است که او به کلام خدا و دیگر مقدسات یاد می‌کند؛ یعنی تعهد و الزامی که در قول دادن و سوگند به قرآن و مقدسات، متوجه انسان می‌شود، برابر دانسته شده است و لذا انسان همان‌گونه که باید به تعهد سوگند پایبند بماند و آن را نشکند، می‌بایست نسبت به تعهد قول و قرارش نیز استوار باشد و آن را نقض ننماید.

۶-۱-۲. سفارش به مهمان‌نوازی

سیری چنه و سی‌ای متری.

sērē čena vesēē mārē.

برگردان: [شخص] سیری به اندازه [شخص] گرسنه‌ای می‌خورد.

مهمان‌نوازی از عادت‌های رفتاری تحسین‌برانگیز و درخور ستایش مردم لک است که نشان این خصیصه شایسته، در لابه‌لای پاره‌ای از مثل‌های این قوم دیده می‌شود. این مثل، بیشتر زمانی استفاده می‌شود که مهمان، به خاطر سیر بودن یا خجالتی بودن، تعارفات میزبان را رد می‌کند و در واقع نشانگر مهمان‌نوازی میزبانی است که می‌کوشد به هر طریقی مهمان خود را به خوردن غذا ترغیب کند.

۷-۱-۲. سفارش به نیکی کردن

نیکی بایچه دلّیا، گوم نماو.

nēkī bāy j̄ dalyā, gwem nemāw.

برگردان: نیکی را به دریا بینداز، گم نمی‌شود.

نیکی به هموعان از زمرهٔ خلقیاتی است که با فرهنگ ایرانی، به‌ویژه فرهنگ مردم مناطق لک‌نشین عجین شده است. این مثل معروف ایرانی (نک: شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۶۹۲)؛ که در زبان لکی نیز، بدین شکل نمود یافته است، با تضمین این که انسان پاداش نیکی خود را در هر موقعیت و شرایطی که باشد دریافت خواهد کرد، او را به انجام چنین عملی سوق می‌دهد.

۲-۲. نهی از رذایل اخلاقی

رذیلت‌ها مانع رشد اخلاقی انسان می‌شود و زندگی او را تیره و تباه می‌کند. موضوع شمار زیادی از مثل‌های لکی رذیلت‌هایی نظیر بُخل، حسادت، خشم، ریا، عیب‌جویی، غرور، کینه و غیره است. در این مثل‌ها که اغلب لحنی سرزنشی و تحقیرآمیز دارند، سعی شده است با استفاده از ابزارها و شگردهای ادبی چون کنایه، تشبیه، اغراق، نمادپردازی، طنز و مطایبه و غیره، رذیلت‌های اخلاقی و زشتی آن‌ها به‌گونه‌ای برجسته نشان داده شود تا بدین طریق، بر مخاطب مؤثر واقع شود؛ او را متوجه پلشتی رذایل نماید و وی به ترک چنین خصایص مذمومی سوق داده شود.

۲-۲-۱. بُخل

کیکی آجینی، چل من شیرِه.

kīkē ajēnē, čel man šīrē.

برگردان: ککی از او، چهل من شیر دارد.

مثل کنایه از شخص بخیل و بسیار خسیس است و اغراقی که در این زمینه دارد، جاذبه و اثرگذاری آن را دو چندان نموده است. بزرگ‌نمایی مثل، ارزشمندی جانوری موزی و مورد نفرت، مثل کک، نزد شخص بخیل است که حتی حاضر به از دست چنین چیزی هم نیست و نیز شیر دوشیدن چنین شخصی از کک، آن هم به اندازهٔ چهل من است، که امری محال می‌باشد.

۲-۲-۲. نهی از حسادت

اِحسویی، کولیکه سر سوز نماوتی.

ë hasüi, kwelk ë sar söz nemāwtē.

برگردان: از حسادت، مو بر سرش نمی‌روید.

حسادت، از خصلت‌های مذموم و از بیماری‌های روحی است که آفات و تبعات منفی دیگر به دنبال دارد و سبب سلب آسایش انسان می‌گردد (نک: غزالی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۲۸). در یکی از پندهای انوشیروان به این موضوع اشاره شده و آمده است: «اگر می‌خواهی که بی‌اندازه اندوهگن نباشی، حسود مباش» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۵۴). این مثل لکی نیز، کنایه از شخص بسیار حسودی است که شدت حسادت بر

جسم و روان او تأثیری منفی و مخرب گذاشته است؛ بنابراین محتوای مثل، نکوهش حسادت و نهی از آن را به ذهن متبادر می‌کند.

۲-۲-۳. نهی از خشم

جور گنم برشییبا، مائه خر.

jūr ganem beřšēyā, māe xeř.

برگردان: همانند گندم برشته‌شده، به دور خود می‌چرخد [و بی‌قراری می‌کند].

بی‌شک خشم و عصبانیت صفت رفتاری پلیدی است که عقل و اندیشه آدمی را تیره و تباہ می‌سازد و هر گونه گفتار و کرداری که در هنگام دچار به آن، از آدمی سر بزند، ناعاقلانه و ناصواب و همراه با خسران و خسارت و ندامت است. مثل با استفاده از تشبیهی اقلیمی که خالی از طنز نیست، به توصیف حالت آدم‌های خشمگین و عصبی در هنگام خشم و عصبانیت پرداخته و این نوع رفتار آن‌ها را به گونه‌ای غیر مستقیم نکوهیده است.

این مثل، از جمله مثل‌هایی است که بر پایه عناصر بومی - محلی قوم لک شکل گرفته است. در گذشته، گندم برشته‌شده، که معمولاً با خوردنی‌هایی دیگر چون کشمش، شاهدانه، نخود برشته و غیره مخلوط می‌شده، به عنوان یکی از خوراکی‌های رایج، در جشن‌ها و شب‌نشینی‌های مردم لک، استفاده می‌شده است.

۲-۲-۴. نهی از ریا

یه ور آئله نمازه، یه ور آئله ساژه.

yē var æle nemāza, yē var æle sāza.

برگردان: [از] یک طرف اهل نماز است، [از] یک طرف [دیگر] اهل ساز است.

ریا که از شاخه‌های جاه‌طلبی به شمار می‌آید، عبارت است از این که «آدمی بخواهد به وسیله عبادت یا اعمال نیک در دل مردم، مقام و منزلتی پیدا کند» (زمانی، ۱۳۹۳: ۷۵۰-۷۵۱). جاذبه مثل حاصل انتقاد از موضوع غیراخلاقی ریا و ذم افرادی است که رفتاری دوگانه و ریاگونه دارند.

در این مثل جایگاه برخی عقاید مذهبی و اعمال دینی اسلام، در زندگی مردم لک قابل بررسی است. مطابق متن مثل، نماز از اهمیت ویژه‌ای در نزد مردم ایرانی و مسلمان لک‌زبان برخوردار است؛ آن‌گونه که گزاردن این فریضه، دلیل دیانت شخص تلقی شده است. همچنین این مثل مُتَضَمِّن مسأله مهم و ریشه‌ای دیدگاه دین اسلام نسبت به موسیقی و طرب است که همواره در بین عامه مردم مذهبی، محل تعصبات و رفتارهای افراط‌گرایانه نیز بوده است. بدیهی است که بر طبق مثل، نگرش غالب افراد

مذهبی قوم لک، به موسیقی و مطربی و نوازندگی، نگرشی منفی است و بنا به اعتقاد آنان، شخص نوازنده و اهل ساز، فردی ناپایمند و غیرمقیّد به امر دین و واجبات دینی است و از این رو در نقطه مقابل شخص نمازخوان و دیندار قرار داده شده است.

۲-۲-۵. نهی از عیب‌جویی

آر تو نوشی کورم، مه وژم نیمزوم پرگمی ها چئم ائر؟

ar twe nūšē kūrem, me wežem nemazonem bergmē hā čæm ər.

برگردان: اگر تو نگوئی کور هستم، [آیا] خودم نمی‌دانم لکه‌ای در چشمم هست؟

عیب‌جویی، تفحص و تجسس در جنبه‌های گوناگون رفتار، شخصیت و زندگی دیگران، برای پیدا کردن ضعف و نقص احتمالی و استفاده از آن در جهت آزار شخص مورد نظر است. با درنگ در فحوای مثل می‌توان به این نتیجه رسید که یادآوری عیب‌های دیگران که خود از آن‌ها آگاهی دارند، از نظر اخلاقی، جایز نیست.

۲-۲-۶. نهی از غرور

گپه گرد کلاشه‌پا نیمه.

gap a gard kelāšapā nemē.

برگردان: با آدمی که «کلاش» پایش است، حرف نمی‌زند.

مصدق مثل فردی است که غرور بسیار دارد و کاربرد آن نیز زمانی است که بخواهند تفر و بیزاری خود را نسبت به چنین شخصی ابراز نمایند. دقت در مثل و نکته‌سنجی آن نشان می‌دهد که خوی تکبر انسان را در نظر دیگران منفور خواهد ساخت و کسی که به دنبال روابطی سالم و صمیمانه با دیگران است، باید آثار این خصلت را از خود دور کند.

در این مثل اگر واژه «کلاش» را در معنی کفش گیوه بگیریم (نک: رضایی نورآبادی، ۱۳۹۸: ۷۹-۸۰)؛ به نظر می‌رسد که در گذشته پوشیدن این نوع کفش، نشانی از بضاعت مالی و دارندگی بوده است. پس شخصی که نه تنها با مردم عادی، بلکه حتی با این‌گونه افراد ثروتمند هم حاضر به صحبت نبوده، بسیار مغرور و متکبر بوده است.

۲-۲-۷. نهی از کینه

پر لمی کیشی و کولاژ دوّمه.

peř ĩamē kešī ō kulāždwema.

برگردان: شکمش پُر از هزارپا و کژدم است.

بررسی: کینه، سنگینی، بغض و تنفّری است که آدمی نسبت به شخصی دیگر در دل خود احساس می‌کند (نک: فیض کاشانی، ۱۳۶۲: ۶۸). با کنکاش در محتوای این مثل بومی قوم لک، مشخص می‌شود که ردیلت کینه و شخص کینه‌ورز در معرض مذمت قرار گرفته است. مثل با استفاده از نمادهای حیوانی «هزارپا» و «کژدم» که ذاتاً موزی، گزنده و هراس‌آور می‌باشد، اثرات منفی کینه بر شخصیت و اخلاق آدمی را به‌شکلی ملموس‌تر نشان داده است.

۳-۲. آموزه‌هایی دربارهٔ تدبیر امور، مسئولیت‌ها و مشکلات

بخشی از اندرزها و نکات اخلاقی مثل‌های لکی، اختصاص به آموزه‌هایی دارد که کاربست آن‌ها، سبب انجام بهتر و مؤثرتر امور و مسئولیت‌ها و نیز چاره‌گری مناسب برای مسائل و مشکلات خواهد داشت. در ذیل برخی از اینگونه آموزه‌ها ذکر شده است.

۱-۳-۲. سفارش به انجام کارها در موقعیت مناسب خود

گیس مه آ سر لَش بورینی.

gēs me a sar laš bōrīnē.

برگردان: گیسو را باید بر سر جنازه بُرید.

پندی که در این مثل نهفته است، انسان را به انجام هر کار در موقعیت مناسب خود سوق می‌دهد (نک: عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۳۹۷-۳۹۸؛ نجف‌زاده قبادی، ۱۳۹۱: ۱۵۰)؛ زیرا در غیر این صورت، انجام کارها یا کلاً عاری از نتیجه است و یا اثر مطلوب و کافی نخواهد داشت.

ضمن این‌که این مثل در یکی از آیین‌های سوگواری مردمان لک که البته امروزه کم‌رنگ شده است، ریشه دارد. در این آیین هنگام فوت فردی بزرگ و مهم از قبیله، همسر، مادر و خواهر متوفی، زنان فامیل و برخی بیگانگان، همه گیسوان خود را می‌بریدند و خانوادهٔ متوفّا آن‌ها را روی پارچه‌ای به عرض نیم متر و طول تقریبی یک متر، به ردیف و ترتیب می‌دوختند و سپس آن را روی سینه، زیر گردن اسب «کُئَل»، که همان اسب آراسته به پوشش سیاه در سوگ و عزا بوده است، قرار می‌دادند (نک: رضایی نورآبادی، ۱۳۹۸: ۱۸۵؛ غلامی، ۱۳۹۵: ۲؛ ۴۸۶).

۲-۳-۲. سفارش به عاقبت‌اندیشی امور در آغاز کار

سیفا آخِر، مه آوَل بِکینی!

sīfā āxer, mē awal bekeynē!

برگردان: فکر و اندیشه آخر [و عاقبت کار را]، باید [در] اول [کار] بکنی!
نکته تعلیمی ظریفی که مثل در اختیار مخاطب خود قرار می‌دهد؛ این است که پیش از آغاز هر کار، درباره جوانب گوناگون آن، به‌ویژه فرجام آن کار، اندیشه و تأمل کافی شود؛ تا کار به شکلی مطلوب انجام گیرد و در پایان پشیمانی و زبانی در پی نداشته باشد.

۲-۳-۳. نهی از تعجیل در کارها

کار هله پله، لکه سر دله.

kār helapela, leke sar dela.

برگردان: کار عجله‌ای، [همانند] دُمَل [آزار دهنده و مزاحمی] روی شکم [آدم] است.
کارهایی که با عجله صورت گیرد، معمولاً خالی از کیفیت و نیازمند دوباره‌کاری است؛ به‌نحوی که خاطر انسان را به خود مشغول می‌کنند و از این بابت مایه آزار فکری اوست. مضمون تعلیمی مثل هم منطبق با همین مسأله و در پرهیز از تعجیل، در انجام امور است.

۲-۳-۴. نهی از مسئولیت‌سپاری امور به افراد نالایق

چوپون داته دَس سگا، کیشا اِتره کولین.

čūpōn dā a das saga, kīšā erē kweīn.

برگردان: سردستگی رقص چویی را به سگ دادند، [خود و دیگر بازیگران رقص را] به سمت کلبه آذوقه کشاند.

آموزه‌ای که در ورای واژگان این مثل مستور است، مهم و کاربردی است. بر طبق آن، باید از واگذاری مسئولیت و رهبری مجموعه‌ها، گروه‌ها، کارها و غیره به اشخاص ناکارداران و نالایق جلوگیری کرد (نک: عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۳۶۱؛ اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۲۱؛ عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۷۴)؛ تا در نتیجه کارها خللی ایجاد نشود و استعدادها و ظرفیت‌ها تباه نگردد.

در دین اسلام، سگ موجودی ناپاک و در شمار نجاسات است. این مسئله، در فرهنگ عامه مردم لک، به قدری ریشه دوانده است که در امثال، کنایات و تعبیر فراوانی از ادبیات شفاهی لکی، سگ کارکردی سمبلیک در جهت القای خصایص و رفتارهای زشت و ناپاک یافته است. در این مثل، سگ مظهری از ناشایستگی در زمینه قرارگرفتن در رأس امور و سرکردگی دیگران است؛ به‌شکلی که اگر زمام امور و افراد به دست او سپرده شود، نتیجه‌ای جز انحطاط و ائتلاف نیروها و سرمایه‌های انسانی و مالی نخواهد داشت.

۲-۳-۵. سفارش به احتیاط در برابر خطر

ا شیر ترسیاین مته؟

ë šēr tersēāyn mana?

برگردان: [آیا] از شیر ترسیدن سرزنش دارد؟

انسان باید در برابر امور، مسائل، موقعیت‌ها، پدیده‌ها، افراد و غیره که ذاتاً وحشتناک و آسیب‌زا هستند، ترس و احتیاط داشته باشد و در این باره، به سرزنش و طعنه و تمسخر دیگران توجهی نکند. زیرا همین ترس و احتیاط، سبب می‌شود انسان آمادگی و تدبیر و پیش‌بینی لازم را برای مقابله با آن‌ها، به دست آورد.

این مثل در قالب پرسشی انکاری و به‌منظور اثرمندی بیشتر، مطرح شده است. همچنین نظر به قدرتمندی «شیر»، این جانور، در این مثل، نقشی نمادین دارد و سَمبلی از هر چیز هراس‌انگیز می‌باشد.

۲-۴. آموزه‌هایی درباره تربیت فرزند

در محتوای مثل‌های قوم لک، شیوه‌ها، راهکارها و نکات تربیتی ارزشمندی به چشم می‌خورد که می‌توان از آن‌ها برای کیفیت‌بخشی به امر خطیر و حساس تربیت فرزندان استفاده کرد. تربیت فرزند از سنین پایین و دوران طفولیت و پرهیز از نازیورده‌کردن فرزند، دو مورد از مهم‌ترین آموزه‌های تربیتی موجود در مثل‌های لکی است.

۲-۴-۱. سفارش به تربیت فرزند در خردسالی

تولی که اتولی اثرنچمی، اکلگی نیمچمی.

tūīē kē ē tūīī ēr načamē, a kalenī nemačamē.

برگردان: نهالی که در هنگام نهالی خم نشود، در بزرگسالی [که تبدیل به درخت شود، دیگر] خم نمی‌شود.

تأثیرگذاری تربیت، در دوره خردسالی، به مراتب بیشتر از دوران بزرگسالی است که در آن شخصیت و اخلاق و رفتار فرد شکل گرفته و ایجاد تغییر در آن دشوار و حتی غیر ممکن است.

این مثل، همانند بیشتر مثل‌های لکی، استعاره‌ای تمثیلی است. بر این اساس، واژه‌های «نهال»، «هنگام نهالی» و «خم شدن»، مستعارانه؛ و کلمات «کودک»، «کودکی» و «تربیت‌پذیری» مستعارانه هستند. جامع این استعاره تمثیلی نیز می‌تواند «قابلیت انعطاف‌پذیری و اثرپذیری بالا» باشد

و همچنین می‌توان «بزرگسالی» را قرینهٔ صارفهٔ آن پنداشت. نیز رابطه‌ای که میان دو واژهٔ «نَچَمی» و «نِمْچَمی»، از نوع جناس، برقرار است، غنابخش موسیقی میانی مثل است.

۲-۴-۲. نهی از ناز پرورده کردن فرزند

دَته نازاری هاره موئن، کوِره نازاری ژازه موئن.

det a nāzārī hāra mōen, kweř a nāzārī žāra mōen.

برگردان: دختر [ها] در ناز و نعمت هار، پسر [ها] در ناز و نعمت خوار می‌شوند.

نکتهٔ تربیتی مثل این است که تعیم و رفاه‌زدگی در تربیت و شکل‌گیری شخصیت فرزندان تأثیر منفی و مخرب دارد؛ به‌گونه‌ای که دخترانی که غرق نعمت و رفاه باشند، بیشتر خُلق و شخصیتی سرکش و مغرور می‌یابند و پسرانی که در ناز و نعمت بزرگ می‌شوند، اغلب خوار و زبون و می‌شوند. موزونی مثل، همراه آرایهٔ ادبی ترصیع که به سبب تضاد واژگان متوازن، به نوعی مقابله نیز تبدیل شده، در کنار تکرار واج «ر»، وجوه موسیقایی آن است. همچنین در مثل استعاره‌ای مکنیه به کار رفته که مطابق آن، «دخترناز پرورده» که مُشبهه است به همراه «هاری» که قرینه و از ملائمت مُشبهه به (سگ یا هر حیوان درنده‌خوی دیگری) است، ذکر شده است. جملات خبری این مثل نیز، معنی ثانوی دارد؛ و می‌تواند به مقتضای حال، در مقام توییح و ملامت شخصی که فرزندان خود را ناز پرورده بار آورده و گرفتار تبعات آن شده؛ و یا در مقام هشدار و نهی و بازدارندگی شخصی که در آغاز و یا میانهٔ راه تربیت فرزندان خود با این شیوه است، استفاده شود.

۲-۵. آموزه‌هایی دربارهٔ رفت‌وآمدها، روابط و تعاملات اجتماعی

زندگی اجتماعی انسان و لزوم ارتباط و تعامل او با دیگران، از گذشته تا به امروز، امری غیر قابل انکار و ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بوده است. در ادب عامهٔ مردمان لک، جنبه‌های گوناگونی از زندگی اجتماعی نمود دارد و پندها و دستورات اخلاقی گران‌بهایی پیرامون آن ارائه شده که استفاده از آن‌ها منجر به داشتن یک حیات اجتماعی مطلوب و ارتباطات و تعاملات سنجیده و پایدار با دیگران می‌گردد.

۲-۵-۱. سفارش به تعامل با افراد هم‌شان خود

چو ترکالی آگرد یکی بگه، بینهٔ مل سررا، نه بینهٔ مل سرتر!

čwenarkalī a gard yakē beka, bēynē a mēl sarerā, na bēya mel sarterā!

برگردان: با یکی چغندرکاری کن، توی سرش بزنی، نه بزندی توی سرت!

حسب اندرز مثل، انسان باید در تعاملات اجتماعی، با شخصی که از نظر مقام و ثروت و سایر شاخصه‌های شأن و منزلت، هم‌شأن و یا پایین‌تر از خود اوست، رابطه برقرار کند؛ نه با کسی که مرتبه‌ای بالاتر از او دارد؛ به‌گونه‌ای که نسبت به آن شخص برابری و یا برتری داشته باشد تا در تعامل با او تحقیر نشود.

۲-۵-۲. سفارش به میانه‌روی در مهمانی و رفت‌وآمدها

آخه بچره مال هالو، جِلتی بِنینه ژیر.

axa bečerë māl hālū, jeltē bennë žēr.

برگردان: آن‌قدر به خانه دایی برو، [که حاضر شوند به احترامت] زیراندازی [هر چند کم‌ارزش چون پوشش ستوران] زیرت بگذرانند.

مطابق اندرز مثل، رعایت اصل میانه‌روی در مهمانی و رفت‌وآمد به خانه دیگران، مانع رنجش خاطر میزبان و حفظ شأن و منزلت مهمان در نزدی وی خواهد شد. در این مثل اگر هالو (دایی) را مجاز از خویشاوندان درجه یک بدانیم؛ در این صورت متوجه خواهیم شد که محتوای اندرزی مثل، حتی رفت‌وآمد به خانه اقوام بسیار نزدیک را که نسبت به دیگران، با انسان رابطه عمیق‌تر و صمیمی‌تری دارند، هم در حد متعارف و غیرافراطی می‌داند.

۲-۵-۳. سفارش به دقت در انتخاب همسایه

آول مه هومسا بخری، بعد ساخموئه بایجین.

awal me hwemsā bexeřīn, bæd sǎxmona bāyǎjn.

برگردان: اول باید همسایه را بخری، بعد خانه را بنا کنی.

همسایه به سبب همجواری پیوسته با انسان و تعامل و رویارویی مرتب با او، در زندگی انسان نقش مهمی دارد. از این رو همسایه و مسائل و نکات گوناگون مربوط به آن، یکی از موضوعات رایج در امثال زبان لکی است. در این مثل لکی توصیه شده است که قبل از خرید خانه، از مکانی مشخص یا احداث خانه در محلی خاص، درباره همسایگان آن محل تحقیق و شناخت کافی به عمل آید و پس از حصول اطمینان از خوبی همسایگان، به این کار مبادرت شود.

۲-۵-۴. سفارش به همزیستی با دیگران

مَله گلا شیرینه.

maī a gaīa šīrīna.

برگردان: [وجود هر] جنبه با [حضور در] جمع معنا می‌یابد.
کاربرد مثل معمولاً هنگامی است که شخصی با خانواده یا بستگان و اقوام و یا هر جمع دیگری قهر کرده باشد و بخواهند او را مجدداً به حضور در آن جمع و هم‌زیستی با آن ترغیب نمایند. در حقیقت این مثل انسان را موجودی اجتماعی و نیازمند زندگی در کنار دیگران می‌داند.

۲-۵-۵. نهی از افراط در نرم‌خویی

هر که پچی نرمه، کول کسی ا سیره مپرتیا.

har kē pačī nezmē, kweī kasē ē sera mapařetēā.

برگردان: هر کسی [دیوار] پرچینش کوتاه باشد، هر کسی از بالای آن [به درون حیاط و خانه‌اش] می‌پرد.

پیام پندآموز مثل این است که اگر انسان در مقابل دیگران نرم‌خویی بیش از اندازه به خرج دهد و در برابر خواسته‌ها و رفتارهای نابه‌جای آنان کوتاه بیاید، زمینه سوءاستفاده دیگران، از جنبه‌های گوناگون زندگی خود را، فراهم خواهد کرد.

۲-۵-۶. نهی از دخالت در اموری که به انسان مربوط نیست

خرتیه بازه؟! بارتیه خزه؟!

xartar ē bāra?! bārtar ē xera?!

برگردان: [ارتباط] خرت به این بار [چیست]؟! [ارتباط] بارت به این خر [چیست]؟!
دخالت بیجا در کارهای دیگران، رفتاری زشت و زننده است که در ادبیات عامه مردمان لک نیز، مثلی نغز پیرامون آن آمده است. لحن سرزنش‌گونه و تعلیمی مثل، مخاطب را از چنین عملی باز می‌دارد.

وجود وزن عروضی دوری «فعلن فعلن، فعلن فعلن»؛ کلیدواژه‌های «خر» و «بار» که معنایی استعاری دارند و واج‌آرایی صامت «ر»، از جمله ارزش‌های ادبی مثل است. صنعت بدیعی طرد و عکس که خود به‌عنوان بازی‌ای لفظی، زمینه‌ساز طنز در مثل شده، بار ادبی آن را غنی‌تر نموده است. ضمن این‌که طرح دو پرسش در این مثل، با غرض ثانوی «استفهام انکاری»، بر تأثیر بیشتر سخن می‌افزاید.

۲-۵-۷. نهی از ظاهر بینی در شناخت افراد

کشیش اِره کشیشیون نِپا، ماجراون بویِن.

kašiš erē kašišion napā, mājerāon böyn.

برگردان: [آدم‌های] کوتاه‌قد به کوتاه‌قدیشان نگاه نکن، ماجرایشان را ببین.

قضاوت بر اساس ظاهر آدم‌ها، به خصوص افرادی که ظاهری مظلوم و موجه دارند، برای شناخت آن‌ها کافی نیست و حتی گاهی گمراه‌کننده است و انسان را در این زمینه دچار اشتباه می‌کند. چاره کار آن‌که، می‌بایست به ظاهر افراد بسنده نکرد و از جنبه‌های دیگر شخصیت و زندگی آنان نیز آگاهی و اطلاعات به دست آورد. در ادبیات عامه لکی، فرد کشیش (کوتاه‌قد)، معمولاً شخصیتی نمادین دارد و بیشتر مُعَرَّف رفتارهایی ناپسند و نفرت‌انگیز، نظیر غرور و دعوی بیجا، حيله‌گری و حَقّه‌بازی، مظلوم‌نمایی، عوام‌فریبی، مودی‌گری و غیره است.

۲-۵-۸. نهی از ناخوانده به مهمانی رفتن

سَگ نَطْلُو وِییا، شوم شو نِری.

sag natelöwēyā, šom šö nērē.

برگردان: سگ فراخوانده نشده، غذای شب ندارد.

از آداب مهم مهمانی، رفتن با دعوت و فراخوانی میزبان است که در این مثل به آن اشاره شده است. رعایت این ادب، از پایین آمدن شأن و شخصیت و وجهه اجتماعی انسان در نزد دیگران، جلوگیری خواهد کرد. استفاده از نماد جانوری در این مثل، به جذب و گیرایی بیشتر آن کمک کرده؛ زیرا سگ در نزد مردم لک، چنان‌که پیش‌تر گفته شد، بیشتر نشانه پلیدی و پستی است و کسی که ناخوانده به مهمانی می‌رود برابر با آن پنداشته شده است که این خود می‌تواند حقارت و تنزل شأن چنین فردی را برای مخاطب تداعی کند و او را از رفتن بی‌دعوت به مهمانی بازدارد.

۲-۶. آموزه‌هایی درباره روزی و معیشت

روزی و معیشت را باید دو مقوله مهم و پُرسامد در ادبیات شفاهی قوم لک دانست که موضوع مثل‌های لکی متعددی نیز می‌باشد. اغلب این مثل‌ها، در برگیرنده آموزه‌هایی است که با عمل به آن‌ها می‌توان معاشی مطلوب‌تر داشت.

۱-۶-۲. باور به روزی‌رسانی خدا

خودا رِسْقه پا دِنونَه مِه.

xwedā resq a pā denona mē.

برگردان: خدا رزق را بر اساس دندان می‌دهد.

یکی از باورهای اخلاقی و تعلیمی ریشه‌دار و رایج در فرهنگ ایرانی، اعتقاد به مُقدّر بودن روزی است و این که خدا هیچ انسانی را بدون روزی نخواهد گذاشت. این باور، دستمایه‌ای برای آفرینش مثل‌های متعددی در ادب شفاهی اقوام مختلف ایرانی بوده (نک: ذوالفقاری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۰۹۶-۱۰۹۸)؛ و در این مثل قوم لک، نیز نمود یافته است.

۲-۶-۲. سفارش به استفاده از ثروت و دارایی خود

مال نَحورِییا، هِن آیم بِحورِایه.

māl nahwarēyā, hen āym behwarāya.

برگردان: مال خورده نشده، از آن آدم بخور است.

این مثل در راستای تشریح تفاوت و تضاد میان آدمی که از مال خود می‌خورد، با آدمی که از مال خویش نمی‌خورد، آمده است. مثل معمولاً هنگامی مصداق پیدا می‌کند که شخص ثروتمندی که از دارایی خود استفاده‌ای نکرده است، می‌میرد و ثروتش به وارثانی می‌رسد که به حیف و میل آن می‌پردازند. توصیه اخلاقی مثل به آدم‌های مُتموّل یا هر فرد دیگری، این است که در قید حیات و تا پیش از مرگ، از دارایی خود لذت و بهره کافی را ببرند.

۲-۶-۳. سفارش به توجه به پوشش و لباس

حواردنّته وِژت، پوشنّته مَرَدَم!

hwārdentē wežet, pūšantē mardem!

برگردان: خوردنت بر [طبق میل] خودت، پوشیدنت بر [طبق نحوه پوشش] دیگران!

از میان دو نیاز اساسی خوراک و پوشاک، اولی به سبب این که انسان غذایش را در محیط خانه صرف می‌کند، مورد قضاوت دیگران نیست؛ اما دومی از آن جهت که انسان در بیرون از خانه، همواره با پوشش حاضر می‌شود، نظر و قضاوت دیگران را به همراه دارد. بنابراین مثل به انسان توصیه می‌کند که غذایش را مطابق میل خود تهیه و مصرف کند؛ اما پوشش‌اش به نحوی باشد که آراستگی و وضع ظاهریش را زیر سؤال نبرد و به نوعی مطابق با عرف و هنجارهای محیط زندگی او باشد.

۲-۶-۴. سفارش به دوراندیشی و ذخیره ضروریات

ژن دو، گاجفت سه.

žan dū, gājeft se.

برگردان: زن دو [تا بگیر]، [و] گاو مخصوص شخم و زراعت سه [رأس داشته باش].

مثل حکایت از دوراندیشی و ذخیره امکانات و ضروریات زندگی دارد (نک: نجف‌زاده قبادی، ۱۳۹۱: ۱۵۷)؛ که با چنین اقدامی، در مواقع لزوم و تنگناها، روند طبیعی و عادی امور انسان از تدام و جریان نخواهد افتاد.

در این مثل لکی، اهمیت و نقش کشاورزی و نیز یکی از ادوات عمده آن (گاو زراعی)، در زندگی گذشته مردم لک مشهود است. همچنین نمود سنت دوهمسری در این مثل، می‌تواند دلیلی بر اندیشه مردسالاری و تضييع حقوق زنان، در حیات اجتماعی این قوم، در روزگاران پیشین باشد.

۲-۶-۵. سفارش به قناعت

کم بئر، هر بئر!

kam bær, har bær!

برگردان: کم بخور، همیشه بخور!

قناعت راهکاری مهم و گره‌گشا در زندگی و معیشت انسان است که در فرهنگ قوم لک نیز اهمیت و جایگاه خاص دارد. در این مثل پندآموز لکی، که در زبان فارسی نیز دقیقاً با همین ساختار و مفهوم موجود است (نک: دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۲۳۳-۱۲۳۴)؛ به قناعت در خورد و خوراک سفارش شده است که رعایت آن موجب تداوم معیشت انسان و بی‌نیازی وی در این زمینه می‌گردد.

۲-۶-۶. نهی از اسراف

زَمین زیایه، گور و اندازه!

zamīn zēyāya, gūr va andāza!

برگردان: زمین زیاد است، گور به اندازه!

پیرو دستور اخلاقی مثل، شایسته است انسان در بهره‌مندی از امکانات فراوانی که در اختیار دارد، متناسب با نیازهایش عمل نماید و در این زمینه اسراف نوزد. افزون بر این موضوع تعلیمی، مثل در بردارنده اندرزی دیگر برای مخاطب است و آن مربوط به یادآوری مسئله مرگ است که از طریق واژه‌هایی چون «زمین» و «گور» برای مخاطب تداعی می‌شود.

۲-۷. آموزه‌هایی دربارهٔ زبان و سخن

در زبان لکی مثل‌هایی یافت می‌شود که موضوع آن‌ها نحوهٔ استفاده از زبان و سخن‌گفتن است. این‌گونه مثل‌ها گویای اهمیت و نقش حساس زبان و سخن، در کیفیت زندگی انسان و چگونگی ارتباطات او با دیگران می‌باشد.

۲-۷-۱. سفارش به رازداری

قِصَه كِه اِنوم سِی وودو دِنون بائِزه، سِی وودو نَفرَه مَشَنووتِی.

qesë kè ë nom sī ò dwe denon bāëra, sī ò dwe nafara mašnöwëtë.

برگردان: حرفی که از میان سی‌ودو دندان بیرون بیاید، سی‌ودو نفر آن را می‌شنوند.

رازداری و پوشیده‌داشتن اسرار دیگران، عملی شایسته است که از انسان، چهره‌ای مثبت و مورد اعتماد می‌سازد. حرفی که دیگران در نزد انسان به امانت گذاشته‌اند یا سخنی که در شمار رازهای خود انسان است، به محض این‌که بر زبان جاری شود، افراد دیگری آن را می‌شنود و به همین منوال اشخاص بیشتری از آن آگاه خواهند شد. بنابراین بهتر این است که انسان، محض احتیاط، از بیان چنین سخنان رازآمیزی حتی در نزد یک شخص، اجتناب نماید.

دو گروه اسمی این مثل، «سی‌ودو دندان» و «سی‌ودو نفر»، کارکردی هنری دارند. در جملهٔ نخست، می‌توان سی‌ودو دندان را مجاز از دهان، با ذکر جز و ارادهٔ کل، در نظر گرفت. نیز در جملهٔ دوم مثل، سی‌ودو نفر، دلالت بر کثرت دارد و نشانهٔ کسان بسیار است. در زبان فارسی، مثل‌هایی مشاهده می‌شود که از نظر صورت و معنا، با این مثل لکی اشتراک و تشابه دارند:

«حرف از سی‌ودو دندان که بیرون رفت، همه جا پُر است» (شکورزاده بلوری، ۱۳۷۲: ۲۹۳).

«حرفی که از دهان درآید، گرد جهان برآید» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۹۳).

۲-۷-۲. نهی از گفتن سخن سرد و ناامید کننده

هوچ چی پَدَر آیم اِترِ نِماری، قِصَه سَرِد پَدَر آیمَه ماری اِتر.

hüç çë pedar äym ër nemārë, qesa sard pedar äyma mārë ër.

برگردان: هیچ چیزی پدر آدم را در نمی‌آورد، حرف سرد پدر آدم را در نمی‌آورد.

استفاده سنجیده از توانایی بالقوه زبان، منجر به محبوبیت و مقبولیت انسان در نزد دیگران خواهد شد؛ و در سوی مقابل به کارگیری نابخردانه آن، انسان را در نظر دیگران منفور خواهد کرد. در چهارچوب همین موضوع، سخنی که سرد و مأیوس‌کننده باشد، تأثیر منفی و مخرب، بر ارتباطات آدمی با دیگران و نیز انگیزه و روان و روحیه شخص مخاطب، دارد. این مثل در مذمت و ممانعت از چنین رفتاری، به کار می‌رود.

مثل حاوی کنایه «پدر آدم درآمدن»، در معنی «بسیار اذیت شدن آدم» (نک: انوری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۰)؛ است که دو بار و با هدف تأکید بر آزاری که در اثر سخن سرد دیگران، به آدمی می‌رسد، تکرار شده است. همچنین «حرف سرد» علاوه بر این که گونه‌ای حس‌آمیزی دارد؛ کنایه از سخنی است که از روی بی‌میلی و بی‌مهری و یا یأس‌انگیز باشد. نیز واضح است که بسامد بالای صامت («ر») در این مثل، گوش‌نواز است.

۲-۷-۳. نهی از ناسزاگویی

دوِشمین باوّه بَگم نه، تا دوِشمین باوّه سَگت نم.

dwešmīn bāwa bagem nē, tā dwešmīn bāwa saget nam.

برگردان: به پدر خانم دشنام نده، تا به پدر سگت دشنام ندهم.

بازخورد طبیعی نحوه سخن گفتن انسان با دیگران، در این مثل، به خوبی طرح و تبیین شده است. به این ترتیب که اگر انسان هنگام صحبت کردن با دیگران عفت کلام را رعایت نکند و به دیگران ناسزا بگوید؛ متقابلاً پاسخی که از آن‌ها دریافت خواهد کرد، چیزی جز ناسزا نیست. عصاره اخلاقی مثل، دوری انسان از دشنام‌گویی به دیگران است که همانا نتیجه‌اش دشنام شنیدن از آنان است. این مثل همانند بسیاری از مثل‌های لکی، از منظر نشانه‌شناسی حیوانی درخور مطالعه است. دیدگاه منفی و متنفرانه‌ای که مردم لک‌زبان نسبت به حیوان سگ دارند در این مثل نیز به روشنی پیداست؛ آن‌گونه که از اسم این حیوان به‌عنوان دشنام و لفظی رکیک و ناسزا، خطاب به افراد دون‌مایه استفاده شده است.

۲-۸. آموزه‌هایی درباره شراکت و مسائل اقتصادی

زندگی و معیشت انسان، گره‌خورده با اقتصاد و مسائل مادی و مالی است. همچنین، قسمت قابل توجهی از روابط انسان با دیگران، مربوط به روابط اقتصادی همچون شراکت‌ها و دادوستدها می‌باشد. مثل‌های لکی از این بخش زندگی نیز فروگذار نبوده و آموزه‌هایی درخور اعتنا و مرتبط با آن، در اختیار مخاطب قرار داده است.

۲-۸-۱. سفارش به رعایت انصاف در شراکت

شَرِیک کورا بو، خودا مابئن که!

šarīk kūrā bō, xwedā mābēn ka!

برگردان: شریک [فرد] نابینا شو، خدا را ما بین [او و خودت] در نظر بگیر!
درس اخلاقی مثل این است که باید در شراکت با دیگران انصاف داشت و خدا را بر رفتار خود حاضر و ناظر دید؛ خصوصیتی که اگر انسان از آن‌ها بهره‌مند باشد، حتی اگر با فردی نابینا هم شریک شود، حق او را پایمال نخواهد کرد. در این مثل «کور» افزون بر معنای ظاهری که به معنی شخص نابینا و بی‌بهره از قدرت و حس بینایی است؛ معنای کنایی نیز دارد. در این صورت می‌توان برای آن معنای کنایی نظیر شخص بی‌سواد، بی‌خرد، ناکاروان، ناآگاه از حقوق خویش و ناتوان در دفاع از آن قائل شد.

۲-۸-۲. نهی از رودربایستی در معامله

برایمون برای بو، ماملمون بیگونه‌واری.

berāymon berāy bō, māmelmōn bēgonavārī.

برگردان: برادریمان برادری باشد، [اما] معامله‌مان [به صورت] بیگانه‌واری.
با توجه به اندرز مثل، وجود رودربایستی روابط خویشی، دوستی، آشنایی، و... در تعاملات اقتصادی، موجب زیان انسان می‌شود. به همین جهت بهتر است که در چنین مواقعی، معامله بین افرادی که یکدیگر را می‌شناسد، به شکلی غریب‌وار و صرف‌نظر از هرگونه تعارفات این شکلی صورت پذیرد.

این مثل لکی، در زبان فارسی، معادل‌هایی نظیر «برادری به جا، بزغاله یکی هفتصد دینار» (دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۱۱)؛ و «حساب حساب است، کاکا برادر» (همان، ج ۲: ۶۹۴)؛ دارد.

۲-۸-۳. نهی از نقد کردن سرمایه

بدتِه هر که مای، بوش مالت بوته پول!

badtē har kē māy, bōš mālet bōa pū!

برگردان: از هر کسی بدت می‌آید، بگو دارایی‌ات [تبدیل] به پول شود!
در ادب شفاهی قوم لک، مثل‌های متعددی مشاهده می‌شود که حاوی آموزه‌های اقتصادی است. در این مثل نیز، اندرزی اقتصادی به کار رفته است. مطابق این اندرز سرمایه‌ای که به صورت نقد باشد،

علاوه بر این که ارزش آن به مرور پایین می‌آید، معمولاً همراه با وسوسه خرج کردن و نقصان است. بنابراین، مثل، سرمایه‌ای را که به شکل غیر نقدی باشد، ترجیح داده است.

۲-۸-۴. نهی از فروش زمین

زمین فروش یه سال خوَشَه سی، زمین خریه سال تَگه سی.

zamīn ferūš yē sāl xwaša sē, zamīn xeř yē sāl taņa sē.

برگردان: فروشنده زمین یک سال در خوشی است، خریدار زمین یک سال در سختی است. در زندگی گذشته قوم لک که غالباً متکی بر دامپروری و کشاورزی بوده، داشتن زمین و ملک مزروعی، جایگاه اقتصادی و اجتماعی بالایی برای افراد به وجود می‌آورده است؛ تا جایی که از دست دادن زمین، برابر با از دست دادن آن جایگاه بوده است. از این روست که در چنین مثلی، به گونه‌ای مستدل، فرد از فروش زمین نهی شده است. تأملی اقتصادی در این مثل، نشان می‌دهد که کارکرد تعلیمی آن هنوز هم به قوت خود باقی است و امروزه هم می‌توان از آن به عنوان یک درس مالی مفید استفاده کرد؛ زیرا زمین کشاورزی، همواره کالایی با ارزش و بی‌آفت و منبعی درآمدزاست.

۲-۹. آموزه‌هایی درباره کار، کوشش و اغتنام فرصت

اجتناب از سستی، تبلی و فرصت‌سوزی و ترغیب به کار، کوشش و پویایی، موضوعات تعلیمی مهمی است که در مثل‌های لکی نیز جایگاه ویژه دارد.

۲-۹-۱. سفارش به تلاش و تحمل سختی برای پیروزی و موفقیت

یا مه مای نَگَرین، یا مه کین بنینه نوم آو سَرَد.

yā mē māy nagerīn, yā mē kīn benīn ē nom āw sard.

برگردان: یا باید ماهی نگیری، یا باید نشیمنگاهت را در آب سرد بگذاری. مثل مفهوم اندرزی آشکار و رایجی دارد؛ و بدین قرار است که نیل به مقصد و موفقیت، در گرو تلاش و تحمل سختی هاست (نک: عالی‌پور، ۱۳۸۴: ۱۵۲-۱۵۳).

مثل طنزی دارد که با استفاده از لفظ تابو (کین در معنی نشیمنگاه) ایجاد شده است. در این مثل انتخاب و به کارگیری جانوری چون «ماهی» در معنایی نمادین، بسیار هوشمندانه و هنری می‌باشد؛ زیرا ماهی ذاتاً موجودی پُرتحرک، لیزاندام، گریزان، قزار و سخت‌صید است و از طرفی محلّ زیست آن در آب است که این مسئله، خود سختی‌های شکارش را دوچندان می‌کند. بنابراین، ماهی در این مثل،

می‌تواند به‌نحوی گویا و مؤثر، رمزی از هر گونه «هدف یا پیروزی و موفقیت» باشد که به‌طور طبیعی، نیل به آن، دشوار و مستلزم تلاش بسیار است.

همچنین با توجه به این‌که در حوزه آبریز شهرستان دلفان رودخانه‌های فصلی و دائمی متعددی همچون گچینه، گیزه‌رود، خاوه، بادآور، حسن‌گاویار، تیزآب و... جریان دارد که از سرشاخه‌های اصلی دو رود پُرآب سیمره و کشکان می‌باشند، می‌توان از این مثل به نقش ماهیگیری در امرار معاش زندگی قوم لک، در گذشته، پی برد.

۲-۹-۲. سفارش به یادگیری حرفه‌های گوناگون

پیشَه بَگِر و بِنَه لا!

pēša beger ō ben ē ĩā!

برگردان: پیشه را یاد بگیر و کنار بگذار!

آموختن هر شغل و حرفه، برای انسان در حکم سرمایه‌ای است که روزی به کارش می‌آید و می‌تواند از فواید آن بهره‌مند شود (نک: اسدی گوهرگوش و قادری، ۱۳۹۲، ج ۱: ۹۹). بر اساس این، مثل از مخاطب خود می‌خواهد که پیوسته به فراگیری فنون و پیشه‌های گوناگون بپردازد.

۲-۹-۳. نهی از تعلل و تنبلی

آیم دوِماپا، همیشَه بار هاتیه ژیر بار اِتر.

āym dwemā pā, hamīša bār hātē a žēr bār ēr.

برگردان: آدمی [که از سر تعلل و تنبلی] عقب جمع را می‌نگرد، همیشه بارش، زیر بار است [و دیرتر از دیگران نوبت به او می‌رسد که بارش را بردارد].

این مثل که در شمار مثل‌های تعلیمی قوم لک است، تعلل و تنبلی در کارها را سبب به تأخیر افتادن امور آدم، نسبت به امور دیگران می‌داند.

۲-۹-۴. نهی از فرصت‌سوزی

شون هر بنیشی، رَتن هر دورا مَکَوی.

šun har benīšē, ræn har dūrā makōwē.

برگردان: چوپان هر [چه بیشتر] بنشیند، گله [هم] دورتر می‌شود.

بر اساس این مثل، انسان هر چه در استفاده از فرصت‌ها تعلل بیشتری به خرج بدهد و زمان بیشتری بگذرد، فرصت‌های او محدودتر خواهد شد؛ بنابراین مفهوم مثل بر غنیمت دانستن فرصت‌ها و استفاده از آن‌ها تأکید دارد.

۱۰-۲. آموزه‌هایی دربارهٔ همنشینی، دوستی و دشمنی

زندگی انسان متأثر از همنشین و دوست است و حتی دشمن انسان نیز بر روند و چگونگی زندگی او بی‌تأثیر نیست. به همین جهت همنشینی، دوستی و دشمنی با دیگران مستلزم رعایت چهارچوب‌ها و هنجارهایی عقلانی و اخلاقی است. برخی مثل‌های لکی در این راستا شکل گرفته و دارای تعالیم ارزشمندی است.

۱-۱۰-۲. تأثیر همنشین

گا آر دَس گا، بو نِگری، گوشه مِگری.

gā ar das gā, bū nagerē, gūša magerē.

برگردان: [یک] گاو در کنار و همنشینی با گاو [دیگر]، اگر بو [ی او را] نگیرد، [حرف او را] گوش می‌گیرد.

تأثیر دوست و همنشین بر رفتار و شخصیت و زندگی و سرنوشت انسان غیر قابل انکار است؛ اگر چه ممکن است اندک باشد. در این مثل لکی، خوپذیری حیوانات از همدیگر، در تعامل با هم، مطرح شده است؛ تا بدین طریق، مخاطب متوجه تأثیر قطعی و مسلّم همنشین بر انسان گردد.

۲-۱۰-۲. سفارش به هوشیاری در برابر دشمن دیرینه

پمی کوئه پیلوس نماو، هو مال کوئه آ دوس نماو.

pamē kōna pīūs nemām, hwemāl kōna a dūs nemāw.

برگردان: [همان‌گونه که] پنبهٔ کهنه قابل حلاجی و پیوست نیست، دشمن قدیمی [نیز] دوست نمی‌شود.

مفهوم مثل، خطر دشمنان قدیمی را به انسان متذکر می‌شود که نباید هیچگاه فریب اظهار رفاقت ظاهری آنان را خورد. چنین افرادی، اگر روزی تمایل به دوستی با انسان داشتند، باید به‌گونه‌ای محتاطانه با آنان رفتار نمود؛ تا در صورتی که قصد و غرضی شوم در سر دارند، از آسیب مصون ماند. در این مثل، دشمن قدیمی، به پنبهٔ کهنه و غیر قابل حلاجی، تشبیه شده است تا پیوندناپذیری آن برای مخاطب ملموس‌تر باشد.

۲-۱۰-۳. نهی از دشمنی بی‌دلیل

دوسی بی‌جهتّه ماو، دوشمنی بی‌جهتّ نِماو.

dūsī bējahata māw, dwešmanī bējahat nemāw.

برگردان: دوستی بی‌دلیل می‌شود، اما دشمنی بی‌دلیل نمی‌شود.

منظور مثل، که از امثال مشترک و مشابه میان زبان لکی و فارسی است (نک: دهخدا، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۳۷)، این است که دوستی و رفاقت با دیگران نیازمند دلیل خاصی نیست؛ اما انسان برای دشمنی با دیگران باید دلیلی منطقی و موجه داشته باشد؛ در غیر این صورت پسندیده نیست که بی‌جهت با کسی کینه و عداوت بورزد (نک: عسکری‌عالم، ۱۳۸۸: ۳۵۳).

۲-۱۰-۴. نهی از دوستی با افراد خطرناک و ناموجه

دوشمنی آگرد خرس، اِ دوسی بیتره.

dwešmanī a gard xeřs, ë dūsī bētera.

برگردان: دشمنی با خرس، از دوستی [با او] بهتر است.

دوستی با افراد خطرناک و غیرموجه، هر لحظه‌اش آستان دردسر، مشکل و گرفتاری است؛ بنابراین عدم دوستی و یا حتی دشمنی، با اینگونه افراد، منطقی‌تر از دوستی با آنان است. بخشی از زیبایی این مثل مرهون نمادپردازی حیوانی در آنست. خرس در فرهنگ عامه مردم لک، غالباً مظهر بی‌عقلی، بی‌خردی و رفتارهای نسنجیده و نادلپذیری می‌باشد که توأم با آسیب و صدمه به دیگران است. در این مثل نیز، این حیوان نمادی از شخص نامعقول و ناموجه معرفی شده است که باید از دوستی با او دوری کرد.

۳. نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشانگر این است که مفاهیم اندرزی و تعلیمی، در مثل‌های زبان لکی، بازتابی گسترده و فراگیر دارد؛ آن‌گونه که کمتر مثلی در فرهنگ عامه این قوم وجود دارد که نکته‌ای آموزنده به مخاطب خود نیاموزد. نمود بالای موضوعات اندرزی و تعلیمی در مثل‌های زبان لکی، دلیل محکمی است که نشان می‌دهد این گروه اصیل ایرانی، همانند دیگر ایرانیان، از زمان‌های دور تا به امروز، همواره در جست‌وجوی زندگی و دنیایی مطلوب‌تر و آرمانی‌تر بوده‌اند و بدین جهت، مثل‌ها را به پندهای گران و گوناگون درآمیخته‌اند تا برای نسل‌ها نقشی هدایتگر و سعادت‌بخش داشته باشد. گفتنی است که اندرزها و دستورهای تعلیمی موجود در مثل‌های لکی، بسیار متنوع است و جنبه‌های

گوناگونی از زندگی همچون فضیلت‌های اخلاقی و سفارش به آن‌ها، نهی از رذیلت‌های اخلاقی، تدبیر امور، مسئولیت‌ها و مشکلات، تربیت فرزند، رفت‌وآمدها، روابط و تعاملات اجتماعی، روزی و معیشت، زبان و سخن، شراکت و مسائل اقتصادی، کار، کوشش و اغتنام فرصت و همنشینی، دوستی و دشمنی را پوشش می‌دهد.

در زمینه فضیلت‌های اخلاقی، مهم‌ترین فضایی که به رعایت آن‌ها توصیه شده امانتداری، راستگویی، شکرگزاری، صبر، عهد و پیمان، مهمان‌نوازی و نیکی کردن است. در سوی مقابل، بخل، حسادت، خشم، ریا، عیب‌جویی، غرور و کینه، از بدترین رذایلی است که مثل‌های لکی مخاطب خود را از آن‌ها نهی نموده است. اصلی‌ترین اندرزهایی که مثل‌های لکی برای تدبیر بهتر امور، مسئولیت‌ها و مشکلات ارائه کرده‌اند، شامل سفارش به عاقبت‌اندیشی امور در آغاز کار، نهی از تعجیل در کارها، نهی از مسئولیت‌سپاری امور به افراد نالایق و سفارش به احتیاط در برابر خطر است. در ارتباط با آموزه‌های تربیتی موجود در مثل‌های لکی، نکات تربیتی مفیدی چون سفارش به تربیت فرزند از خردسالی و نهی از نازپرورده کردن فرزند را می‌توان نام برد. بخش زیادی از پندهای امثال لکی نیز مربوط به رفت‌وآمدها، روابط و تعاملات اجتماعی و بهبود آن‌هاست که در ارتباط با این حوزه، نصیحتی نظیر سفارش به تعامل با افراد هم‌شأن خود، سفارش به میانه‌روی در مهمانی و رفت‌وآمدها، سفارش به دقت در انتخاب همسایه، سفارش به همزیستی با دیگران، نهی از افراط در نرم‌خویی، نهی از دخالت در اموری که به انسان مربوط نیست، نهی از ظاهربینی در شناخت افراد و نهی از ناخوانده به مهمانی رفتن، در اختیار مخاطب قرار گرفته است. مقوله مهم و انکارناپذیر روزی و معیشت، از دیگر حوزه‌های زندگی است که بخشی قابل توجهی از اندرز مثل‌های لکی بدان اختصاص دارد. از جمله این اندرزها، باور به روزی‌رسانی خدا، سفارش به استفاده از ثروت و دارایی خود، سفارش به توجه به پوشش و لباس، سفارش به دوراندیشی و ذخیره ضروریات، سفارش به قناعت و نهی از اسراف، قابل اشاره است. زبان و سخن نیز از آن روی که نقشی خطیر در زندگی فردی و اجتماعی آدمی دارد، محلی برای آفرینش پاره‌ای از مثل‌های تعلیمی زبان لکی بوده است. زبده چنین مثل‌هایی انسان را به رازداری سفارش کرده، از گفتن سخن سرد و ناامیدکننده و نیز ناسزاگویی منع می‌نماید. با مطالعه مثل‌های لکی از منظر تعالیم مرتبط با شراکت و اقتصاد، آموزه‌های ارزنده‌ای همانند سفارش به رعایت انصاف در شراکت، نهی از رودربایستی در معامله، نهی از نقد کردن سرمایه و نهی از فروش زمین، برداشت می‌شود. کار، کوشش و اغتنام فرصت، دیگر مقوله‌ای است که مثل‌های متنوعی در ادب عامه لک، پیرامون آن اندرزگویی کرده است. سفارش به تلاش و تحمل سختی برای پیروزی و موفقیت، سفارش به یادگیری حرفه‌های گوناگون، نهی از تعلل و تبلی و نهی از فرصت‌سوزی، شاخص‌ترین پندهای این مقوله است. تأثیر همنشین، سفارش به هوشیاری در برابر دشمن دیرینه، نهی از دشمنی بی‌دلیل و نهی

از دوستی با افراد خطرناک و ناموجه، از برجسته‌ترین درس‌های تعلیمی و درخورتحصیل مثل‌های لکی است که در ذیل حوزه همنشینی، دوستی و دشمنی در زندگی انسان جای می‌گیرد.

منابع

- ۱- آراین‌پور، یحیی. (۱۳۸۷). از نیما تا روزگار ما (تاریخ ادب فارسی معاصر)، جلد سوم، چاپ پنجم، تهران: زوار.
- ۲- اسدی گوهرگوش، عباس و قادری، سلطان‌علی. (۱۳۹۲). زبانزدها و کنایه‌های لکی، ترجمه انگلیسی فتح‌الله قادری، جلد اول، چاپ اول، تهران: طهورا.
- ۳- اسکندری شرفی، فرشاد و فتاحی، ستایش و مبارک، وحید. (۱۳۹۹). «مقایسه پنجاه مثل لکی و فارسی»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۱۰ (۳)، ۴۹-۲۳.
- ۴- انوری، حسن. (۱۳۸۴). فرهنگ امثال سخن، جلد اول، چاپ اول، تهران: سخن.
- ۵- انوری، حسن، (۱۳۹۰). فرهنگ کنایات سخن، جلد اول، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ۶- ایرانی، دینشاه. (۱۳۳۴). اخلاق ایران باستان، چاپ سوم، تهران: انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی.
- ۷- ایزدپناه، حمید. (۱۳۹۱). مقدمه بر: فرهنگ لکی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- ۸- پارسا، سید احمد. (۱۳۹۴). بررسی و تحلیل علمی و ادبی امثال و حکم پارسی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۹- حیدری ابهری، غلامرضا. (۱۳۹۰). نان و نمک: فرهنگ موضوعی امثال و حکم فارسی، چاپ اول، تهران: محراب قلم.
- ۱۰- خسروی، کبری و فتحی ایرانشاهی، طیبه و کرمپور، علی. (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی ضرب‌المثل‌های عربی و لکی»، فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۷ (۴)، ۸۰-۶۳.
- ۱۱- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: سمت.
- ۱۲- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۶۳). امثال و حکم، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۸۸). فرهنگ بزرگ ضرب‌المثل‌های فارسی، جلد اول، چاپ اول، تهران: معین.
- ۱۴- راولینسون، سرهنری. (۱۳۶۲). سفرنامه راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان)، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، چاپ اول، تهران: آگاه.

- ۱۵- رحماندوست، مصطفی. (۱۳۹۰). فوت کوزه‌گری؛ مثل‌های فارسی و داستان‌های آن، جلد اول، چاپ ششم، تهران: مدرسه.
- ۱۶- رضایی نورآبادی، علی‌عباس. (۱۳۹۸). فرهنگ عامه لک، چاپ اول، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- ۱۷- زمانی، کریم. (۱۳۹۳). میناگر عشق؛ شرح موضوعی مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، چاپ دوازدهم، تهران: نی.
- ۱۸- شکورزاده بلوری، ابراهیم. (۱۳۷۲). ده هزار مثل فارسی و بیست و پنج هزار معادل آن‌ها، چاپ اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۱۹- شهبوساری، فرامرز. (۱۳۹۴). واج، تکواژ و واژه در زبان لکی، چاپ اول، کرمانشاه: طاق بستان.
- ۲۰- عالی‌پور، کامین. (۱۳۸۴). دستور زبان لکی، ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه، چاپ اول، خرم‌آباد: افلاک.
- ۲۱- عالی‌پور، کامین. (۱۳۹۴). «خاستگاه و ریشه‌یابی زبان‌های لکی و لری»، رسم‌الخط زبان زاگرس (لکی، لری لرستانی و لری بختیاری)، به کوشش اسد فرهمند، چاپ اول، قم: نسیم حیات.
- ۲۲- عسکری‌عالم، علی‌مردان. (۱۳۸۸). ضرب‌المثل‌ها و تک‌بیت‌های سور و سوگ زبان لکی، چاپ اول، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- ۲۳- عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر. (۱۳۹۰). قابوس‌نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ هفدهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۴- غزالی، امام محمد. (۱۳۸۰). کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، جلد دوم، چاپ نهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۵- غلامی، بهادر. (۱۳۹۵). فرهنگ باساک؛ ریشه‌شناسی واژگان زبان لکی، چاپ اول، خرم‌آباد: پراکنده.
- ۲۶- فتحعلی‌خانی، محمد. (۱۳۷۹). آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، جلد اول، چاپ اول، قم: شهریار.

جنبه‌های اندرزی مثل‌های لکی شهرستان دلفان (ص ۱-۳۱) ----- فرشاد اسکندری شرفی ۳۱

۲۷- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۶۲). اخلاق حسنه، ترجمه محمدباقر ساعدی، چاپ پنجم، تهران: پیام آزادی.

۲۸- کریمی، جلیل و قلی‌پور، سیاوش و علیمردی، زینب. (۱۳۹۹). «بازنمایی هویت زن در ضرب‌المثل‌های لکی»، جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، ۲ (۴)، ۸۸-۶۵.

۲۹- مروتی، سهراب. (۱۳۸۱). تکامل انسان در آئینه اخلاق، چاپ اول، ایلام: گویش.

۳۰- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷). اخلاق در قرآن، جلد اول، چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی ابن ابیطالب (ع).

۳۱- نجف‌زاده قبادی، امیدعلی. (۱۳۹۱). ادبیات عامه لکی، چاپ اول، خرم‌آباد: شاپورخواست.